

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، نژدهم دسمبر ۲۰۰۹

## "دری" و "پشتو" برادران سکه همد

(قسمت ششم)

### دانشگاه بجای پوهنتون

قسمت ششم این سلسله را به مقاله ای تخصیص میدهم که به تاریخ ۲۵ فیروری ۲۰۰۸ زیر عنوان «دانشگاه» به جای "پوهنتون" - عشق به "دری" یا نفرت از "پشتو" نوشته شده و بلافاصله در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید، که اکنون با تعدیلات و اضافات خدمت خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" تقدیم میگردد:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۲۵ فیروری ۲۰۰۸

## "دانشگاه" بجای "پوهنتون"

### عشق به "دری" یا نفرت از "پشتو"؟؟؟

از همین بدو سخن با تأکید میگویم که هدف این نوشته و نوشته قبلی من، در تأیید اجراءات کریم خرم، وزیر اطلاعات و کلتور دولت مستعمراتی افغانستان، نیست!!!!  
به تعقیب مقاله مؤرخ ۱۳ فیروری خود زیر عنوان «رد ادعاهای دو استاد "یگانه" - دو "استاد"ی که یک گپ "حسابی" هم نزدند»، اینک این نکات را یادداشت میکنم، چون شور و شر "شراندازان" هنوز بالاست و هنوز که هنوز است، گریبان میدرند و گلو پاره می کنند:  
چنان که گفتم، روی سخنم در مقاله حاضر متوجه اقدامات حکومت افغانستان نیست، من مکثی بر کنه و هسته موضوع و اصل مدعا می کنم؛ بدین قرار:  
۱ - چرا کلمات "پشتو"ئی را که وارد زبان دری گردیده و "دری" شده اند، از "دری" طرد می کنیم؟؟؟

- ۲ - چرا روزمره صدها و هزاران کلمه عربی و انگریزی و هندی و ترکی و مغولی و حتی روسی را بیدریغ بکار می بندیم، ولی بخاطر استعمال چند کلمه پشتو داد و فریاد و شور و واویلا برپا میکنیم؟؟؟
- ۳ - چرا افغانان غیر پشتون، از استفاده چند کلمه پشتو که در حد کمال زیبا هم هستند، عار داشته باشند؟؟؟
- ۴ - آیا استعمال "دانشگاه" بجای "پوهنتون" ، "عشق بزبان دری" را نشان میدهد یا "نفرت از زبان پشتو" را؟؟؟
- ۵ - آیا میتوانیم از تفاهم زبانی و قومی مردم خود گپ بزنیم، در صورتی که چند کلمه پشتو را در زبان دری تحمل کرده نتوانیم؟؟؟
- ۶ - وقتی می بینیم که پشتونهای افغان صدها و بلکه هزاران کلمه دری را بدون تعصب و بیدریغ در تقریر و تحریر خود استعمال میکنند، بی انصافی بیرحمانه نخواهد بود که در برابر چند کلمه معدود پشتو در زبان دری حساسیت نشان بدهیم؟؟؟ مگر این برخورد دوگانه، تعصب زبانی دری زبانان و بی تعصبی پشتون ها را نشان نمیدهد؟؟؟
- ۷ - آیا این عار کردن ها و غوغا برپا کردن ها به اختیار خود ماست و یا اینکه دست دول مفتن همسایه - و خصوصاً دولت شورویست و توسعه جوی آخوندی ایران - در کار است؛ در کار است تا از پشه فیلی و از گاه کوهی بسازد و آرامش وطن و باهمی هموطنان ما را برهم بزند؟؟؟
- ۸ - چرا نمیتوانیم درک بکنیم که زمامداران مفتن و آزمند ایران میخواهند از طریق کلمات، وجهه خاص زبان خود، از طریق وجهه خاص زبان خود، فرهنگ خود، و از طریق فرهنگ خود، سیاست خود را در کشور مظلوم و نیم آرام ما، پیاده کنند؟؟؟
- ۹ - چرا بعض هموطنان پاکستان ما - بلی ، هموطنان پاکستان ما - به سرنای زبان ستیزان نوکر ایران، گوش فرا نهاده اند و فکر میکنند، که همه و واویلا و علای ناکران بیگانه گویا برحق و "زبان دری" افغانستان در خطر است؟؟؟
- ۱۰ - از این جیفه خواران و دنباله روان شان می پرسم؛ فرضاً فردا کاری و اقدامی صورت گرفت و استعمال پاهایش خواهد شکست؟؟؟
- ۱۱ - آیا این همه همه فقط در سطح یک دسته و حلقه خاص افغانان تعلیم یافته "دُم جنبان" - ایران، مطرح است یا که افشار و طبقات عام مردم ما هم از این نکته متأثر شده اند؟؟؟
- بدون شک همه میدانند که زبانها از یکدیگر تأثیر می پذیرند، از همدیگر لغت میگیرند و به یکدیگر لغت میدهند. این موضوع حتی در مورد زبانهای صدق میکند، که به اندازه نیم محیط زمین و به اندازه نصف النهار کره ارض از هم فاصله دارند، چه رسد به زبانهای چون "دری" و "پشتو" ، که از یک مادر زاده شده ، در عین کشور و در جوار همدگر وجود دارند و قرون متوالی ، با یکدیگر و در بین یکدیگر زیسته اند؟؟؟
- گرچه سؤالات بی مَر دیگر نیز طرح گردیده میتوانند ، من مگر همین ۱۱ سؤال را بیرون نویس کردم. با وجودی که سؤالات ، خود جوابات را تضمن کرده و خواننده تیز هوش حق بین می بیند که هر سؤال جواب خود را در آغوش میکشد، میکوشم به پاره ای از آنها بپردازم. سؤال آخر را اول جواب میگویم.

## جواب سؤال ۱۱ :

به صراحت تام و به روشنی روز روشن و مصفای کابل معلوم است که از این موضوع فقط یک قشر خاص تعلیم یافته ما که دربرگیرنده حد اکثر چند صد نفر است ، متأدی و مویدماغ گردیده - و به همه معلوم است که کدام قشر؟؟؟ ورنه مردم و توده های دهها ملیونی ما نه سوادى دارند که چنین مسائل را درک بکنند و نه در قصه چنین گپها استند. ایشان نه از موضوع خیر دارند و نه چنین قصه ای برایشان ارزش دارد. ایشان نه "دانشگاه و دانشکده و دانشجو" را در عمر پدر خود شنیده اند و نه عدم استعمال چنین کلمات خاطر عاظر شان را مکدر میگرداند. ایشان که در غم پیداکردن روزی و تهیه قوت لایموت برای چوچ و پوچ خودند ، کجا میتوانند به موضوعات "کم ارزش"ی نظیر موضوع حاضر، فکر کنند؟؟؟ حتی هموطنانی که چار صباحی در ایران گذرانده اند، نه امکان درس خواندن و تحصیل را در آن سامان داشته اند و نه از "دانشگاه و دانشکده و دانشجو" کدام برداشتی دارند. پس ایشان نیز در بند و در قصه چنین مسائل نیستند!!!

نشان دادن چند عکس "مونتاژ شده" در چند سایت بدنام معلوم الحال. انترنتی. مقلد و مؤید رژیم مفتن ایران، که گویا حاکی از تظاهرات مردم در بلخ بوده باشد، خدعه ایست ارزان و از جنس "تقلب" و "مونتاژ جعلی" فوتوها!!! خوب به یاد دارم که پیش از تهاجم اول امریکا بر عراق، وسایل ارتباطی جمعی غربی چند عکس پرندگان مظلوم را که بال و پر شان غوطه در تیل خورده بود، به جهانیان نشان **همیدادند** - و تنها همان یک عکس را صدها و هزاران بار نشان میدادند - و **وانمود همی کردند** که گویا صدام حسین تبهکار و مردم خوار ، با حمله بر چند کشتی نفت کش در خلیج فارس ، باعث آلودگی سواحل خلیج گردیده است، در حدی که حتی مرغان و پرندگان بی زبان را ، به هزاران و صدها هزار ، بدین حال آشفته کشانیده است. بعدها مگر خود جراند امریکائی فاش کردند که آن عکس "ترحم برانگیز" سالها پیش از جنگ اول عراق - و در اواسط دهه هشتاد قرن گذشته - از ساحل "الاسکا" برداشته

شده بود و از شکستن کشتی نفت بردار نایجیریائی و آلودگی آبهای آنجا حکایت میکرد. واقعاً "فن" و "هنر" جعل و "تبلیغ غلط"، سفید را سیاه و سیاه را سفید، مظلوم را ظالم و ستمگر را ستمدیده نشان **همی دهد!!!**  
 حالا نوکران و چاکران دُم جنبان امریکا می آیند و به اقتفاء و اقتداء از بادر جهانخوار خود "صحنه سازی" میکنند، تا به خلق خدا نشان بدهند، که چه عکس العملی عظیم را مردم بخاطر کریم خرم و بخاطر "دانشگاه و دانشجو و دانشکده" برپا کرده اند. بابا! مردم هر دم شهید ما کجا و دفاع از "دانشجو و دانشکده و دانشگاه" کجا؟؟؟ مردم گرسنه و پابرنه ما که در فکر یافتن رزق و روزی اولاد گرسنه و تهیه پوشاک فرزندان دست و پا تر قیده خویش در مانده اند، کجا بخود اجازت داده میتوانند، تا روز خود را گم کرده، غم شکم گرسنه و سر و پای لُچ توتته های جگر و فرزندان دلبنده خود را از یاد ببرند و بخاطر چند کلمه به سرکها بریزند، و کاری "بی مزد" و "بدون پاداش" بکنند؟؟؟ منطق یک انسان و یک مسلمان و یک افغان سلیم العقل چنین چیزی را قبول کرده نمیتواند!!!!



این عکس حدوداً سه سال پیش در یک فوروم انگلیسی نشر گردیده بود و آن در زمانی که انتخابات ریاست جمهوری افغانستان گرم بود و کسی این دو عکس را به نفع عبداللطیف پدram فوتومونتاژ کرده بود؛ همان "لطیف پدram"ی که تا چند ماه پیش نام خود را درست نوشته نمیتوانست (۱)

نشان دادن چنین عکس های ساختگی و مضحک فقط "منطق ضعیف" و "ساده لوحی" کسانی را نشان میدهد که به چنین جعلکاری ها و تقلبات دست **همی یازند!!!!** مردم ما الحمد لله مگر آنقدر هوشیار و آگاه گردیده اند که چنین نیرنگها را هرگز باور نمیکنند!!!! لطف کرده به عکس بالا که در یک وبسایت انترنتی مفتن و تقلبکار نوکر رژیم "عمامه بصران" ایران و پادوش "شورای زمره فروشان پنجشیر" نشر گردیده است، نگاهی انداخته، دقیق گردید و ساختگی بودن عکس را خود تصدیق بفرمائید!!!!

## جواب سؤال ۱۰ :

نی برادر گل؛ هرگز چنین نخواهد گردید. در گذشته نچندان دور و در زمانی که "فارسی ایران" بر شانه های "دری افغانستان" سوار نگردیده بود، نویسندگان و دانشمندان و استادان و مطبوعات ما هم مینوشتند، هم تدریس میکردند و خبر میرساندند و مبادله و تبادل علم و دانش و پیام و خبر می نمودند. دفتر و دیوان و مکتب و مدرسه و

مؤسسات علمی و تعلیمی و تحصیلات عالی ما موفقانه به کار خود ادامه میدادند. بلی در آن زمان هیچ کار ما رونق کمتر از امروز نداشت و از این ناحیه کوچکترین کمبودی در آن سراغ نمی گشت. فرق دیروز با امروز تنها در اینست ، که دیروز کاملاً "متکی به خود" بودیم و امروز "وابسته و متکی به غیر"!!!!!! در آن وقت دانشمند و ادیب و شاعر و آموزگار و معلم و مدرس و فرهنگی و مطبوعاتی و اهل فن و هنر و صنعت و علوم ... ما خود کلمات و اصطلاحات نو دری می ساختند و امروز این کلمات را از ایران وارد میکنیم. ما امروز به تمام معنی یک "کشور استهلاکی" و "کشور واردکننده" و به حساب زبان المانی Importland گردیده ایم که هم متاع مادی وارد میکنیم و نیز متاع معنوی!!!!!!!

ما که خود "زبان دری" را زدیم ، پرورش دادیم، بالنده ساختیم و به اقصا بلاد منطقه - به شمول کشور "فارس" یا "ایران امروزی" - صادر کردیم، امروز از ایران "کلمات و اصطلاحات دری" وارد میکنیم؛ و صد وای بر ما!!!! من به هزار و یک دلیل تحلیلی ثابت میسازم و ثابت ساخته ام که دری ما اصالت خود را نگهداشته و سره و سچه مانده و به هزار و یک دلیل ثابت ساخته ام و میسازم که دری ایران این اصالت را ندارد!!!!!! آیا با وجود درک این واقعیت مسلم، مُجاب و مُجاز خواهیم بود، که "یوسف مصری" خود را به "زر ناسره" ایرانی بفرشیم؟؟؟ کسانی که "ناخودآگاه" دنباله رو فارسی دری ایران گردیده اند، از دو ناخوشی (۲) آشکارا رنج می برند ؛ یکی این که "زبان دری" خود را درست نمی شناسند. و دگر که "فارسی ایران" را نیز درست درک نکرده اند. پس عیب

### این هموطنان ما در "دو نشناختن" است ؛ بلی در همین دو "نشناختن"!!!!

من به کشور ایران سفرهای بیشمار کرده و ضمن آن با ادیب و فاضل و شاعر و زبانشناس آن سامان بسیار در تماس آمده ام. ایشان بر یک نکته اتفاق رأی دارند و این یگانه اقرار جانانه ایست که ایرانیان بر زبان می آرند، اقراری که به نفع ما و به زیان خود ایشان هم است. ایشان بدون استثناء بر "سره بودن" دری افغانستان اذعان دارند و اینرا با زبان حال و قال و گفتار در هر سر بازار همی گویند. بروید و گفته های دهها دانشمند و ادیب و شاعر زبده و مبرز ایران را بخوانید و دریابید که ایشان در زمینه چه میگویند؟؟؟ بروید و سخنان استاد بدیع الزمان فروزانفر و استاد سعید نفیسی و استاد بهار - ملک الشعراء محمد تقی بهار خراسانی - و استاد داکتر نائل خانلری و غیرهم را - که روان همه شان شاد و شامل لطف الهی باد - بخوانید ، تا درک کنید که ایشان ازین بابت چه حسرتها و غبطه هاست که نمیخورند!!!!

در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" دهها مقاله خرد و بزرگ در این مورد نشر گردیده و دستان خواننده گرانقدر را خواهند بوسید، اگر کلیکی بفرماید و یکی دو تایی آنها را از نظر بگذراند.

### دری - فارسی :

در زمینه "زبان دری" و زادن و پرورده شدن و انتشارش به منطقه ، نه تنها در کتب و منابع فراوان سخن رفته ، بلکه در سایت های انترنتی نیز مقالات بیشمار سراغ میگردند. از این قلم هم در زمینه مقالاتی نگاشته شده و در آرشیف بنده در پورتال قابل دریافت اند.

به همه کسانی - بشمول آقای واصف باختری - که بخاطر توجیه گفتار خود به دست اویز "متحد المال" - و "منحرف کننده" از اصل مسأله - دست برده و پیوسته « یکی بودن "دری" و "فارسی" » را جار میزنند ، باید گوشزد کرد و بصراحت تام باید گوشزد کرد که :

هیچ کس ادعاء نکرده که "دری" و "فارسی" دو زبان مختلف و متفاوت اند. همه میدانند - و اکنون حتی کودکان دبستانی نیز - که زبانی که بنام "فارسی" شهرت یافته، جز زبان "دری" نیست، که حدوداً دو هزار سال پیش در شمال افغانستان قدیم پدید آمد، که بعد از قرنهای پرورش در زادگاه خود، رهسپار کشور فارس شده و جانشین زبانهای بومی آنجا گردید. همین زبان در آن سامان بنام "فارسی" یاد میگردد، چنانکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل دوم و اصل پانزدهم نویسد :

« زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. » (۳)

همین زبان را قوانین اساسی افغانستان مطابق به واقعیتهای تاریخی ، "دری" می نامند!!!! پس زبان "دری افغانستان" و "فارسی ایران" و زبان "تاجیکی" هر سه یک "زبان" اند، که بصورت کلی و از نگاههای اساسی باهم هیچ فرق ندارند ؛ ولو که هرکدام مشخصات خاص خود را دارند و ولو که در این اواخر بر اثر نفوذ زبانهای فرنگی، در فارسی ایران بعض تحولات کوچک دستوری رخ داده و خواننده ارجمند میتواند با رؤیت به مقاله "اندر سره بودن دری افغانستان - رهیابی تغییرات ناخوشایند در فارسی ایران" (۴) بنده ، شمه ای از آن را دریابد. در زمینه تمیزات و افتراقات زبان دری ما و فارسی ایران از این قلم تاکنون چندین مقاله بیرون داده شده که همه در آرشیف بنده در پورتال قابل دریافت اند.

این سلسله ادامه دارد و نوشته های بسیار دیگری نیز در قفاست.

حالا وقت آن رسیده است تا بپرسیم، که چرا هیاهوگران از اصل موضوع گریخته و یکرنگ (۵) طفره روانه سؤال بدیهی "یکی بودن" "دری" و "فارسی" را پیش میکشند؟؟؟ من میگویم: این کار را از آن میکنند، تا تیر خود را دسته داده و بگویند:

« ببینید که ما را از "افهام و تفهیم" به زبان مادری ما محروم میسازند!!!! »

میپرسم: آیا زبان متشکل از فقط چند "کلمه" است که با استعمال و یا عدم استعمال آنها، پای زبان بشکند و هستی و وجودش ساقط گردد؟؟؟ چون جواب "منفی" صد در صد است، پس بدین نتیجه می‌رسیم که: در زیر این "کاسه" نمایان، "نیم کاسه" ای نهفته است، و همه می‌دانند که این "نیم کاسه" از کدام جنس است؟؟؟ این نیم کاسه، نیم کاسه "سیاست" است که در زیر و میانه کال (۶) کاسه "زبان"، خوب پنهانش کرده اند. هدف ایشان از این توجیهاات و داردارها فقط یک چیز است، تا مجوزی برای استعمال اصطلاحات ساخته ایران بیابند و تا میتوانند، از طریق هجوم کلمات و اصطلاحات، فرهنگ ایران و سلطه فرهنگی آن سامان را در مملکت عزیز ما قائم بکنند. بلی؛ هدف نهائی و غائی این توجیهاات اینست تا بدین بهانه دروازه های "زبان دری" افغانستان به روی "فارسی ایران" رسماً هم "چارپلاق" باز گذاشته شود. ایران درین عرصه تعدادی از اشخاص به اصطلاح "سرشناس" افغانستان - از جنس ادیب و شاعر و نویسنده و استاد و ناقد ادبی و داستان نویس و محقق تاریخ و سیاست دان و جامعه شناس و غیرهم - را یکسره در خدمت خود درآورده و با گماشتن ایشان در مواضع کلیدی، مرامهای خود را پیش میبرد. از بهر مثال بروید و "تلویزیون طلوع" و "دال بازی (۷) های اعظم رهنورد زریاب را در آن تلویزیون زرخیزد ایران، تماشا فرمائید!!!!!!

وقتی نویسنده ای بنام شقایق ضمن مقاله "چرا چنین عربده کشیدن ها؟" ی خود در سایت "کابل پرس" نوشت: « ... ، خرمی که به خاطر استعمال کلمات "دانشگاه" و "دانشکده" یک خبرنگار را کسر معاش میکند، همین زریاب در تلویزیون طلوع به خاطر استعمال کلمات "پوهنتون" و "پوهنخی" و استعمال نکردن "دانشگاه" و "دانشکده" برای هر متخلف ده دالر جریمه تعیین می نماید (درین مورد می توانید از کارمندان تلویزیون طلوع معلومات بدست آورید). بنابراین از لحاظ برخورد بین هر دو هیچ تفاوتی نیست و تعصب هر دو مشخص است. « به کنه و سرشت اصلی رهنورد زریاب پی بردم. من او را تا این دم، تنها "نوکر ایران" و "پشتون ستیز" میدانستم، اما اکنون منافقت و "دو پشته و دو رویه بودن" اش نیز ثابت گردید. چون کاری را که خود میکرد و میکند، دیگران را به خاطر همان کار، سرزنش و توبیخ همی کند!!!!!! »

**رد گفته های کسانی که در ز مینه داد سخن داده اند:**

آیا لازم بود که بخاطر استعمال چند لغت بیگانه فارسی - بلی ترکیب "بیگانه فارسی" را قصداً بکار می برم، چون این کلمات با وجود "فارسی بودن" برای اکثریت مطلق دری زبانان ما بیگانه اند - این همه شور و غوغا و واویلا برپا کنیم؟؟؟ آیا استعمال نکردن چند لغت "بیگانه" بجای چند کلمه "از خود" باعث میگردد که آسمان به زمین بخورد و قیامت کبرا برپا گردد؟؟؟ چرا ما تا این اندازه "خود" را فراموش میکنیم و دنبال "ناخود" میگردیم؟؟؟ یک بار دیگر میپرسم که آیا این شر و شور و فریاد و همهمه و کلکل (۸) و علا لا و واویلا فقط و فقط به چند تعلیم یافته سرسپرده معلوم الحال، محدود مانده و یا که توده های وسیع مردم ما را نیز درنوردیده؛ توده های وسیعی که مهم و تعیین کننده هم ایشان اند و صاحبان اصلی و حامیان و نگهداران این سرزمین و زبان و فرهنگ این خطه سربلند و دشمن افگن نیز، همانها میباشند؟؟؟ جواب را همه به نکوئی میدانند!!!!

آقای "نصیر مهرین" ضمن مصاحبه با "دویچه وله" گفت: « انگیزه اصلی وزیر را حمل گونه ای از تعصب و تعصب نسبت به زبان فارسی تشکیل می دهد. او می بیند که این زبان پویایی دارد، کارآمد است، رشد میکند و غنا مند میشود .... »

در حیرتم که این نویسنده چرا خاص را عام ساخت و صغرا را بجای کیرا گذاشت. عدم استعمال "چند کلمه نامأنوس فارسی ایران" را ، حمل بر "تعصب نسبت به زبان فارسی یا دری" کردن، خود جفائی بر منطق است. دلم میشود بیرسم که :

– در کجای دنیا دیده باشید که "نگهداری ارزشهای خودی" و جلوگیری از جانشین شدن آنها با "ارزش های بیگانه" گناه شمرده شود؟؟؟

– آیا ما "آنچه" را خود داریم ، باید از "بیگانه" تمنی کنیم؟؟؟ این عمل ما "دشمنی با خود" و "بیگانه پروری" و حتی "بیگانه پرستی" آشکارا نیست؟؟؟

– مگر انگلیسیها اصطلاحات امریکائی را در تقریر و تحریر خود بکار میبرند و معکوس آن؛ با وجودی که در هردو کشور "زبان انگلیسی" رائج و قائم و نافذ است؟؟؟

– چرا نمی پرسند که : ایرانیان چرا کلمات و اصطلاحات مروج دری ما را که از هر نگاه ارزشمند و قابل توجه و وقع اند، استعمال نمیکنند؟؟؟

– اگر در هر سه کشور یک زبان رائج است، باید ایرانیان نیز اصطلاحات و کلمات زیبای دری ما و اصطلاحات و کلمات دری تاجیکستان را در نوشته و گفتار خود بکار برند، که هرگز نمیبرند. چرا این "جاده" با زیربنای شووینیستی آن، باید همیشه "یکطرفه" بماند و ما پیوسته از فارسی ایران بگیریم، در حالی که ننگ کاذب "ایرانیگری" به ایرانیان اجازت این کار را نمیدهد. این جاده یکطرفه را باید بست و این طلسم را باید شکست!!!!

اگر منطق "ایران خواهان" و "دم جنبانان ایران" درست باشد، باید ایرانیان را مدتها قبل "زبان ستیز" و "فارسی ستیز" می نامیدیم، که هیچ انعطاف نداشته و هرگز حاضر نشده اند، که صدها کلمه دری اصیل و زیبای متداول و کاملاً رائج دری افغانستان را بکار ببندند!!!!!!!

وقتی آدم استدلال افغانان چنین اندیش را می نگرد، فقط یک حکم می تواند صادر نماید و آن اینکه : « ایشان "طرفدار" ایران و طرفدار سیاست "توسعه طلبی و شووینیستی" رژیم منحنط و قرون وسطائی ایران اند و در هر کار خود ، باید به نفع ایران و منافع "فرهنگی – سیاسی" رژیم های غرض ورز ایران تبلیغ فرمایند!!!!

در رأس کسانی که در زمینه داد سخن داده اند، جناب واصف باختری قرار دارد. آقای واصف باختری در بیانیه ۳۵ دقیقه ئی خود، بر دو نکته تأکید دارد :

- ۱- یکی اینکه "فارسی" و "دری" یک زبان واحد است
- ۲- دیگر که "دری" نامیدن این زبان در قانون اساسی سال ۱۳۴۴ افغانستان ، گویا "نیرنگ" زیرکانه ای بوده است.

## جواب :

۱- سعی جناب واصف باختری واقعاً یک سعی بیهوده و در واقع "تحصیل حاصل" است. چون هیچ کس منکر نیست ، که "فارسی" و "دری" یک زبان واحد نمیباشند!!!!!!!

۲ – آقای باختری مطمئن باشد که این زبان در قانون های اساسی افغانستان کاملاً بر حق و مطابق به واقعیت های تاریخی خود همین طور نامیده شده است. عجب است که آقای باختری خود ناخودآگاه سخن چند دقیقه پیشتر خود را رد میکند، وقتی میگوید که زبان "دری" اصلاً "دهاری" و "دُهری" بوده که همانا زبان "تخاری" است. ایشان بحق اقرار میکنند که کلمه "دری" منسوب به "در و درگاه و دربار و دره" نیست، چنانکه سالیان متمادی شایع بوده است. و این آوازه را ایرانیان بر سر زبانها انداخته بودند، تا وانمود کنند که وقتی دستگاه دولت ساسانی بدست اسلام منقرض گشت، خاندان سلطنتی آن سامان به شرق ایران پناهنده گشت و چون این زبان در بین دربار ایشان رواج داشت، از آنرو آنرا "فارسی دری" نامیدند؛ یعنی "فارسی دربار". معکوساً باید از جناب باختری پرسید، که چرا ایرانیان "فارسی" را "دری" نمیگویند؟؟؟ دلیلش کاملاً آشکار است، تا از انتساب ظاهری نام "فارسی" به "فارس" ، این یک دست آورد فرهنگی ما را نیز منسوب به "فارس" ساخته و اختطاف کنند. خواننده

ارجمند را به خواندن مقاله "اختطاف و استراق نام ها" که بتاريخ ۱۲ همین ماه فبروری در صفحه تحلیلات پورتال نشر گردید، دعوت میکنم. (این مقاله و همه مقالات دیگر در آرشیف بنده در ستون آرشیفهای پورتال قابل دریافت است).

جناب واصف باختری بروند و از ایرانیان بپرسند که ایرانیان چرا "دری" را "فارسی" میگویند؟؟؟ و اگر صد در صد مطمئن اند که هر دو، نام عین "زبان" است، چرا از ایرانیان نمیخواهند که در مورد زبان خود، هر دو را مساویانه استعمال کنند،؟؟؟؟ یعنی که هم زبان خود را "فارسی" بنامند و هم "دری"!!!!

یقین کامل دارم که اگر آقایان "سرشناس ساخته شده" و طرفداران سینه چاک رژیم "عمامه بصران" ایران در چنین زمینه ای، درگیر یک بحث منطقی گردند، زود مات و مسکوت خواهند گردید!!!!

### پوهنتون - دانشگاه :

مقدمه این بخش را با یک قصه واقعی که حکم لطیفه را بخود گرفته است و یک نقل قول می آریم:

**لطیفه :** « گویند کدام ایرانی در شهر کابل سوار تکسی گردیده ، به تکسی وان گفته بود : « لطفاً مرا به دانشگاه ببرید». تکسی وان هم او را آورد و در دم دروازه "زایشگاه" پیاده کرد. « شنیده ام که این "لطیفه" واقعی زبان به زبان در کابل همی گردد. فهم مردم ما را از کلمه "دانشگاه" در همین حد است، نه بیشتر از آن!!!!

**نقل قول :** نویسنده ای به نام "شقایق" ضمن مقاله "چرا چنین عربده کشیدن ها؟" ، در سایت "کابل پرس" نوشت :

« ... ، خرمی که به خاطر استعمال کلمات "دانشگاه" و "دانشکده" یک خبرنگار را کسر معاش می کند، همین زریاب در تلویزیون طلوع به خاطر استعمال کلمات "پوهنتون" و "پوهنخی" و استعمال نکردن "دانشگاه" و "دانشکده" برای هر متخلف ده دالر جریمه تعیین می نماید (درین مورد می توانید از کارمندان تلویزیون طلوع معلومات بدست آورید). بنابراین از لحاظ برخورد بین هر دو هیچ تفاوتی نیست و تعصب هر دو مشخص است. « خواننده ارجمند خود در مورد سرشت کسی که زیر نام "رهنورد زریاب" نام کشیده است، قضاوت فرماید!!!!

چنان که در بالا گفتم، کلمه "دانشگاه" با وجود "فارسی بودن" و با وجود "ساخت زیبا"یش، برای مردم افغانستان نامفهوم و "بیگانه" است، چون ۹۸ درصد مردم ما آنرا نمیشناسند و مدلولش را در نمی یابند.

شواهد حاکی از آنست که استعمال کلمات خاص فارسی ایران بجای کلماتی که از "پشتو" وارد دری افغانستان گردیده اند، نه بخاطر عشق شورانگیز به "زبان دری"ست، بلکه نماینده تنفر عمیق نسبت به "زبان پشتو"یش باید دانست!!! همه میدانیم که ایرانیان به قوم پشتون - و زبانش نیز - نفرت میورزند و این نفرت ریشه عمیق تاریخی دارد، که به زمان صفویان بر میگردد. کینه توزان ایران هنوز فراموش نکرده اند که محمود هوتکی سلطنت دوصد ساله صفوی را به جهنم فرستاد و خود بر تختگاه اصفهان نشست. بلی کینه دیرینه بعض ایرانیان نسبت به پشتونها از همان آوان سرچشمه میگیرد. و نیز بعض ایرانیان رنج بردند که افرادی از قوم نجیب پشتون دوصد و پنجاه سال تمام منحصراً بر سرزمین بزرگوار و فاخر افغانستان حکم رانده اند. کینه ایشان از پشتونان بحدیست که از صمیم دل آرزومندند که در افغانستان نه پشتونی وجود داشته باشد و نه زبان پشتو. ازینجاست که پیوسته نیرنگ میریزند و خدعه همی تراشند ، تا کار ملک و ملت ما رونق نگیرد. در این مسیر نوکران و عمال خود را در کشور ما وظیفه داده اند که به نیابت ایشان فعالیت نمایند و هرآینه که نوکران آن بکنند ، که باداران میل همی فرمایند!!!!!!!

توطئه های فرهنگی رژیم ددمنش ایران را باید جزئی از سیاست بدکنشانه دیررس و به گفته فرنگیان "ستراتژیک" رژیم سلطه جوی ایران دانست.

### سوء استفاده سیاسی از کلمات :

میخواهم یکبار دیگر با جدیت و قاطعیت تمام بگویم که علم ساختن کلمات "دانشگاه" و "دانشکده" بجای "پوهنتون" و "پوهنخی" بخاطر دلسوزی و عشق "دلوز" و "خرمن سوز" آقایان به زبان "دری" نه،

بلکه به خاطر نفرت از زبان ملی و رسمی دیگر مملکت ما ، "پشتو" است. یعنی که انگیزه این کار کاملاً و به کلی "سیاسی" است ، نه برخاسته از مسائل و اغراض زبانی!!!! طراح و برانگیزنده این کار رژیم "عمامه دار" ایران است ، و مجریانش عمال افغانی ایشان، که چون "غلامان حلقه بگوش" از بادار فقط فرمان **همی برند!!!!!!**

بلی ؛ انسانهای فرصت طلب، دardاری ، ماجراجوی، مفتن و نوکران زرخرید ایران از این "پیراهن حضرت عثمان" برای خود دست آویزی درست کردند، تا موضوع را بزرگ جلوه بدهند و اذهان را مغشوش و مشوش بسازند. اینان که از هر بهانه ای استفاده سوء میکنند، به امر بادار "عمامه دار" خود، همهمه برپا کرده اند و هدفی از این کار غیر از این ندارند، تا وضع افغانستان را ناآرم و متشنج و حتی منقلب بسازند. **رادیوهای "بی بی سی" و "دویچه وله" که هواداران ایرانی و افغانی رژیم قرون وسطائی ایران در آنها همه کاره ساخته شده اند ، موضوع را انلارج کردند ، هیزم بیار معرکه گردیدند و پیوسته بر آتشی که خود افروخته اند، تیل پاشیدند.**

به تأکید میگویم که موضوع زبان اصلاً در کار نیست، بلکه به موضوع از اول تا به آخر جنبه سیاسی داده شده و از آن در مسیر و به نفع کشور همسایه غربی ما ، سود برده میشود.

کسانی از تعلیم یافتگان و نویسندگان و شاعران و چیز فهمان **پاکدل** - صفت "**پاکدل**" را درینجا قصداً جلی میسازم - ما که از دسائس پشت پرده "تجزیه طلبان" و باداران فرمانده ایشان آگاه نیستند، باید بخود آیند و گول عناصر ضدملی و خائن به وطن را نخورند. ایشان بدانند که یک بی پروائی کوچک و اندک بی تأملی و مآل نیندیشی ، خرمی را برباد میدهد، که گفته اند :

از نسیمی دفتر ایام برهم خورده است

**من این نکات و همه نکات سوزناک این نوشته را تقدیم حضور هموطن خود میکنم ؛  
تقدیم تو هموطنی که دلت برای این خاک پاک و مردم مظلومش می تپد، تو هموطنی  
که غبار اغیار ذهن مصفا و حقیقت بینت را مگرد نساخته است، تو خواهر و برادری  
که از توطئه های آزمندان منطقه و جهان در امان مانده ای، تو خواهر و برادری که  
جز سعادت و رفاه خواهرگونه و برادر وار همه باشندگان افغانستان عزیزت ، آرزوی  
دگر در سر نیست!!!!!!**

## توضیحات :

۱ - خواننده گرانقدر را به مطالعه مقاله خود زیر عنوان "**رهبری که نام خود را درست نوشته نمیتواند**" - مؤرخ ۱۷ می ۲۰۰۷ - در آرشیف بنده در پورتال های "**افغان جرمن آنلاین**" و "**افغانستان آزاد - آزاد افغانستان**" دعوت مینمایم، تا دریابد که جناب "**لطیف پدram**" پیش از نشر این مقاله، نام خود را واقعاً درست نوشته نمیتوانست!!!!!!

۲ - "ناخوش" - کلمه زیبا ، اصیل و قدیم دری که همین اکنون در زبان عوام دری زبان ما تداول دارد - در معنای "بیمار" و "مریض" است. در ایران کلمه "ناخوش" را در معنای متفاوتی استعمال میکنند. "ناخوشی" که با پیوند خوردن "ی" مصدر ساز با "ناخوش" بوجود آمده است، معنای "بیماری" و "مریضی" را دارد.

۳ - صفحه ۲۹ "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" چاپ ششم ۱۳۷۸ ، مؤسسه انتشارات آگاه ، تهران

۴ - این مقاله به تاریخ ۲۳ جنوری ۲۰۰۸ تحریر گردیده و بلافاصله در پورتال "**افغان جرمن آنلاین**" نشر گردید، خواننده ارجمند میتواند آنر در آرشیف بنده در آنجا مطالعه فرماید.

۵ - "یکرنگ" اصطلاح عامیانه دری کابلی و در معنای "پیوسته" و "پیهم" و "مدام" است.

۶ - "میانه کال" اصطلاح زیبای عامیانه دری کابلیان است که دقیقاً معنای کلمه عربی "مابین" را میدهد. متأسفانه که این کلمه بس زیبای دری - به مانند صدها کلمه خوشترارش - همترارش - از ساحه زبان عامیانه پا فرا تر نهاده نتوانسته و وارد زبان ادبی و لفظ قلم نگردیده است.

۷ - "دارباز" اصطلاح دری و معادل کلمه "اکروبات" فرنگی است که در زبان گفتار "دال باز" تلفظ میگردد. "دار بازی" و حالت عامیانه اش "دال بازی" عمل "دارباز" را گویند.

۸ - "کلکل" ( به فتح اول و سوم) اصطلاح عامیانه دری کابلی و در معنای "داد و فریاد و علالا"